

## بررسی مفهومی و مصداقی «مقتول فی سبیل الله» از دیدگاه قرآن و روایات



محمد جانی پور<sup>۱</sup>

### چکیده

واژه "قتل" به همراه مشتقاتش ۱۲۲ بار در قرآن کریم به کار رفته که بر اساس کاربردهای قرآنی، دارای معانی مختلفی است. در برخی آیات، این واژه در ارتباط مستقیم با قید "فی سبیل الله" قرار گرفته که طبق روایات صادر شده از ائمه اطهار (ع)، منظور همان "شهادت" می باشد. آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، تبیین این مفهوم از منظر دیگر آیات قرآن و همچنین روایات ائمه اطهار (ع) است که بدین منظور با مراجعه به برجسته ترین تفاسیر مآثور و دسته بندی اجمالی روایات صادر شده در این زمینه، به نقل و بررسی اقوال پیرامون این آیات پرداخته ایم.

احصاء و جمع آوری روایات مربوطه در تفاسیر مآثور اهل سنت و امامیه، بررسی روایات مختلف که حاصل طرق مختلف نقل حدیث می باشد، به واسطه بررسی اسناد احادیث و

۱- دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)  
نشانی الکترونیکی: janipoor@isu.ac.ir

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱/۲۳

\* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۳/۲

شخصیت راویان و نهایتاً، سعی در استخراج طریق نقل صحیح تر و عبارت صحیح و موثق معصوم (ع) از جمله نکات قابل توجه این مقاله است.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، شهید، شهادت، قتل، مقتول فی سبیل الله

## مقدمه

با توجه به روند رو به رشد تفاسیر موضوعی که به دنبال تبیین موضوعاتی خاص در قرآن کریم می‌باشند، به نظر می‌رسد بررسی این موضوعات در میان تفاسیر موجود نیز در همان جهت بوده و موجب آشنایی بیشتر و بهتر با اقوال مفسران می‌باشد. در قرآن کریم و روایات منقول از ائمه اطهار (ع) از مفهوم شهید با عنوان «مقتول فی سبیل الله» تعبیر شده است که بیانگر نوعی مرگ خاص می‌باشد چرا که این عبارت با مفاهیم و مضامینی دیگر نیز می‌توانست بیان شود. لذا، در بررسی مفهومی این امر، کلیه عبارات مشابه مدنظر قرار گرفته است.

به منظور بررسی مفهومی و مصداقی این عبارت از دیدگاه قرآن کریم و کلام ائمه اطهار (ع)، به فحص در برخی از کتب تفسیری پرداخته شده و روایات متعددی در این زمینه جمع آوری شده است. لازم به ذکر است که پس از احصاء و جمع آوری روایات مربوطه در تفاسیر مأثور، آنچه کار را مشکل می‌کرد، عبارات مختلف در روایات بود که حاصل طُرق مختلف نقل حدیث می‌باشد. لذا، با استفاده از دانش علم رجال، به بررسی شخصیت راویان احادیث پرداخته شد و سعی گردید طریق نقل صحیح تر و عبارت صحیح و موثق معصوم (ع) استخراج گردد. مؤلف در هر مرحله تلاش داشته است تا با کنار هم قرار دادن این احادیث، به یک دسته بندی اجمالی از روایات دست پیدا کند که حاصل آن دسته بندی روایات به صورت ذیل است:

الف) احادیث مرتبط با موضوع تبیین مفهوم «سبیل الله»

ب) احادیث مرتبط با موضوع تفاوت بین «قتل» و «موت»

در ذیل، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی برخی از واژگان کلیدی مهم مقاله پرداخته شده و سپس با بررسی آیات و روایات متعدد در این زمینه، به بیان نتیجه مطلوب خواهیم پرداخت.

## مفهوم لغوی و اصطلاحی «قتل» و «مقتول»

در کتب لغت در رابطه با معانی کلمه «قتل» اقوال متعددی ذکر شده ولیکن به واسطه مثال‌هایی که در آیات قرآن برای تبیین این مفهوم بیان شده است، می‌توان به معنای کامل و جامعی در این زمینه دست یافت. راغب اصفهانی در رابطه با این واژه می‌گوید: اصل کلمه «قتل» به معنای ازاله روح از بدن همانند موت است ولیکن بنا به اعتباری که از این

عمل می‌شود، اگر کسی متولی این ازاله روح باشد، می‌گوییم قتل و اگر اصل عمل در نظر گرفته شود، لفظ موت استعمال می‌شود، همانند آیات ذیل در قرآن کریم که می‌فرماید:

● «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»؛ آیا اگر او (پیامبر اکرم) بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (آل عمران، ۱۴۴)

● «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ»؛ این شما نبودید که آن‌ها را کشتید بلکه خداوند آن‌ها را کشت. (الأنفال، ۱۷)

● «قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ»؛ مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است. (عبس، ۱۷). (راغب، ۶۵۶)

همچنین راغب بیان می‌کند که لفظ قتل اعم از الفاظ به کار رفته برای کشتن و کشته شدن می‌باشد و حتی در مواردی عرضه برای قتل و زمینه چینی و آمادگی برای این کار نیز قتل نامیده شده است. شاهد مثال راغب آیه «لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد (المائده، ۹۵) می‌باشد که در اینجا لفظ قتل بدون استعمال کلماتی همچون ذبح و... به کار رفته است و یا آنجا که می‌فرماید: «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ»؛ و خود را یکدیگر را [به قتل برسانید! این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است (البقره، ۵۴)، به این معنی که: «لیقتل بعضکم بعضاً» (همان، ۶۵۷)

همچنین لفظ قتل به معنای نفرینی علیه آنان که از طرف خداوند ایجاد می‌شود نیز در قرآن کریم به کار رفته است مانند: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند (التوبه، ۳۰) که گفته شده است به معنی «لعنهم الله» می‌باشد و «قَتَلَ الْخِرَاصُونَ»؛ کشته باد دروغگویان (الذاریات، ۱۰).

«مَقَاتَلَهُ» نیز به معنی محاربه و تحرّی القتل می‌باشد و اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ»؛ و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. (البقره، ۱۹۳ و انفال، ۳۹)، «لَئِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ لَا يَنْصُرُوهُمْ»؛ و اگر با آن‌ها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد (الحشر، ۱۲)، «بِأَيِّهَا الدِّينِ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که به شما نزدیک ترند، پیکار کنید (التوبه، ۱۲۳) و «وَ مَنْ يَفْتَلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز

گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (النساء، ۷۴) به معنی جدال، منازعه و محاربه است. (فراهیدی، ۳۹۷/۳)

صاحب مجمع البحرین نیز در کتاب لغت خود پیرامون معنای قتل معتقد است این لفظ برای نفرین و لعنت استعمال شده است مانند: «قَاتَلَهُمُ اللهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (منافقون، ۴). (طریحی، ۴۵۰/۵) همچنین در کتاب فرهنگ أبجدی عربی- فارسی این واژه برای نزاع، کشتار و تلاش بسیار و در معنای مجازی به عنوان مرد کار آزموده و با تجربه استعمال شده است. (مهیار، ۶۳)

برخی دیگر از لغت شناسان نیز معتقدند اصل قتل، ازاله روح است از بدن مثل مرگ لیکن چون به کشته اطلاق شود قتل گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، موت نامند. همچنین قتل گاهی به معنی لعن آمده و شاید به معنی جمله خبری باشد مانند «قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ» «مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش)». (بروج، ۴). (قرشی، ۲۳۱/۵) آوردن این مثال‌ها فقط برای بیان تفاوت معنایی قتل و موت می‌باشد و به این معنا نیست که این آیات در معنای قتل فی سبیل الله و شهادت می‌باشند.

### مفهوم لغوی و اصطلاحی «شهید»

شهود و شهادت، حضور با مشاهده عینی است، حال چه با چشم ظاهری و چه با چشم باطنی همان گونه که راغب در مفردات خود می‌گوید: «الحضور مع المشاهدة، إمَّا بالبصر أو بالبصيرة». (راغب، ۴۶۶) البته در این مشاهده، حضور داشتن و مشاهده عینی اولویت دارد و به همین دلیل محضر و محل حضور داشتن را نیز مشهد گویند که جمع آن مشاهد است. اینکه خداوند در برخی آیات قرآن می‌فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»؛ تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند (الحج، ۲۸)، «لِيَشْهَدَ عَدَائِهِمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند (النور، ۲) و «مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ»؛ ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم (النمل، ۴۹)، به معنای مواضع شهود و حضور آنان است.

شهادت دادن نیز در حقیقت، همان قول حاصل از مشاهده است چه اینکه هر عملی برای انسان حقوق و تکالیفی را در پی دارد که از جمله این اعمال، عمل مشاهده است. اینکه خداوند می‌فرماید: «أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ»؛ آیا شاهد آفرینش آن‌ها بوده‌اند؟! گواهی آنان نوشته می‌شود و (از آن) بازخواست خواهند شد (الزخرف، ۱۹)،

منظور، همان عمل شهادت دادن است. البته از این منظر که این مشاهده برای انسان علم نیز حاصل می‌کند. لذا، در برخی آیات قرآن ماحصل این مشاهده در معنای آگاهی و علم داشتن ذکر شده است و آنجا که خداوند می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»؛ ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می‌شوید، در حالی که (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟ (آل عمران، ۷۰)، منظور، «تعلمون» است و همچنین آیات دیگر مانند: «مَا أَنْشَأْنَاهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ من هرگز آن‌ها [ابلیس و فرزندانش] را به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین حاضر نساختم (الکهف، ۵۱) و «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»؛ او از غیب و شهود آگاه است (السجده، ۶). (همان، ۴۶۷)

برخی دیگر، شهادت را خبر دادن به آنچه دیده شود و مجموع آنچه با حس درک کردنی است، دانسته‌اند. (انیس و ابراهیم، ۴۹۷/۱). برخی لغت شناسان در وجه تسمیه این که به خداوند نیز شهید گفته شده است بیان کرده‌اند که شهید به معنای کسی که هیچ چیز از او غایب نمی‌شود و همیشه و همه جا حاضر است، گفته شده و به همین دلیل با صیغه اسم مبالغه بر وزن فَعِيل که دلالت بر مطلق حضور دارد، استعمال شده است. ملائکه نیز از این نظر در قرآن کریم شهید گفته شده‌اند چرا که همیشه زنده بوده و مرگی ندارند و لذا، حضور دائمی دارند. (ابن منظور، ۲۳۸/۳)

ریشه کلمه «شَهِدَ» در اصل دلالت دارد بر حضور، علم و اعلام چیزی و اینکه به کشته شده در راه خدا شهید اطلاق می‌شود از این جهت است که بر اساس آیات قرآن، همیشه زنده و ناظر اعمال دیگران می‌باشد. البته، برخی وجه تسمیه شهید را به این دلیل می‌دانند که ملائکه رحمت او را غسل داده یا شاهد غسل او در خون خودش می‌باشند و روح او را تا بهشت الهی مشایعت می‌کنند. (مصطفوی، ۱۲۸/۶)

صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن کریم برای شهادت و شهود مراتبی را ذکر می‌کند مانند:

- مشاهده به وسیله چشم ظاهری مانند آیه «وَلْيُشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۲) و «الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ»؛ «و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند» (نور، ۴).

- مشاهده به وسیله شنیدن و حاضر بودن در مکان مانند آیه «شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ»؛ «هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید» (المائدة، ۱۰۶) و «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ

يَعْقُوبَ الْمَوْتُ؛ آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ (البقره، ۱۳۳) -مشاهده به وسیله لمس کردن و علم حضوری و عینی داشتن مانند آیه «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ»؛ گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند. (فصلت، ۲۰).

-مشاهده به معنای مطلق آن مانند آیه «وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ»؛ و شهادت را کتمان نکنید (البقره، ۲۸۳) و «الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ»؛ و آن‌ها که با ادای شهادتشان قیام می‌نمایند (المعارج، ۳۳).

-شهادت دادن و علم داشتن مانند آیه «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قَبْلِ»؛ و در این هنگام، شاهی از خانواده آن زن شهادت داد که: «اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده باشد، (یوسف، ۲۶) و «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»؛ همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید (المائد، ۸).

-شهادت دادن برای نفس انسانی مانند آیه «قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْتَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ»؛ آن‌ها می‌گویند: «بر ضد خودمان گواهی می‌دهیم (آری)، ما بد کردیم» و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آن‌ها را فریب داد و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند (انعام، ۱۳۰).

-شهادت دادن برای خداوند متعال مانند آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ خداوند، (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست (آل عمران، ۱۸). (همان، ۱۳۰/۶)

همچنین واژه شهید به معنی آشکار و عیان و معاینه و باز بینی اشیاء نیز معنی شده است مانند آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (الرعد، ۹). (مهیار، ۵۹)

شهادت که به معنی حضور و دیدن است گاهی به معنی خبر قاطع آید مانند آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ»؛ چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می‌کند؟ (بقره، ۱۴۰) و نیز به معنی ادای شهادت و اظهار خبر قاطع باشد مانند آیه «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا»؛ این کار، نزدیک تر است به اینکه گواهی به حق دهند (مائد، ۱۰۷). (قرشی، ۷۴/۴)

برخی نیز با این استدلال که شهید، شهادت حق را در راه خدا برپا کرده و عملاً به حق به شهادت می‌دهد و یا به این دلیل که فرشتگان او را می‌بینند، پس، او شهید به معنای مشهود است، اشاره کرده‌اند. همچنین در مجمع البحرین آمده است: شهید از اسامی

خداوند است؛ یعنی آنکه چیزی از او پنهان و غایب نمی‌ماند. (طریحی، ۵۵۳/۱)

در حقیقت شهید دانستن خدا بدان معنا است که خداوند همه چیز را می‌بیند و شاهد هر چیزی است. از این رو، «شهید» در انسان، معنایی خاص دارد. واژه‌های «شهید»، «شاهد»، «شهادت» و «شهود» در انسان بیانگر نوعی خاص از دیدن، رؤیت کردن، حضور یافتن و آگاهی یافتن است. شهید، همان شاهد است و شاهد، مشاهده کننده چیزی است که در مورد اعتقاد و علاقه قلبی او است. (دینانی، ۸۳)

در دائرة المعارف «دنیای مدرن اسلامی»<sup>۲</sup> واژه شهید این گونه معنا شده است: شهید، در لغت، به معنای گواه است. معمول ترین معنای این لغت که بیش از ۵۶ بار به صورت مفرد، جمع و قید در قرآن به کار رفته، «شاهد عینی» یا «شاهد» در مفهوم حقوقی است. در اصطلاح، این واژه بر افرادی اطلاق می‌شود که در راه خدمت به دین و دفاع از آن جان خود را فدا می‌کنند... دین اسلام بر پایه «شهادت دادن» به حقانیت واپسین وحی خداوند از طریق واپسین پیامبرش محمد (ص) بنیاد شده است و تا جایی که پرشورترین یا معنادارترین شکل شهادت دادن، به نفس انسان و روح مربوط می‌شود. بنابراین، پایه اسلام شهادت است، اما همان گونه که دیده‌ایم، عمل شهادت دادن در اسلام به روش‌های متعددی انجام می‌پذیرد: از بیان لاله‌الله، محمد رسول الله تا نهایی ترین وجه شهادت، یعنی فداکردن زندگی خود برای استقرار آرمان‌های اسلامی یا دفاع از آن آرمان‌ها. (اسپوزیتو، ۱۴۳/۳)

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت معنای واژه شهید، از کشته شده در راه خدا فراتر می‌رود و هرکس که به مقام شهود حقیقت رسد و با عمل خود به یگانگی و حقانیت خداوند و شهادت دهد، شهید است؛ اگر چه در جهاد کشته نشود و با مرگ طبیعی از دنیا رود. احادیثی نیز در این زمینه وارد شده که در بخش بعدی مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد.

### مصادیق شهید در قرآن کریم

در قرآن کریم واژه شهید برای مصادیق چندی به کار برده شده است که در واقع برخی از مفسرین از آن تعبیر به گواهان روز قیامت کرده‌اند که شامل موارد ذیل می‌باشد:

الف) **خداوند متعال**، مانند آیه «تَمَّ اللَّهُ شَهِيدًا عَلَيَّ مَا يَفْعَلُونَ» سپس، خداوند بر آنچه



آن‌ها انجام می‌دادند گواه است (یونس، ۴۶). کلمه «ثم» برای افاده تاخیر به حسب ترتیب کلام است، نه افاده تاخیر زمانی و خداوند متعال نمی‌خواهد بفرماید: خدای تعالی بعد از آنکه امت تو به سویش برگشتند شاهد بر اعمال آنهاست، بلکه خدا امروز هم شاهد بر آنان است. (طباطبایی، ۱۲۲/۱۰)

**ب) پیامبر اکرم، «وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً»؛** و پیامبر هم بر شما گواه است (بقره، ۱۴۳). در این آیه، شهادت مطلق آمده و از ظاهر همه مواردش بر می‌آید که منظور از شهادت، شهادت بر اعمال امت‌ها و نیز بر تبلیغ رسالت است و پر واضح است که حواس عادی و معمولی که در انسان است و نیز قوای متعلق به آن حواس، تنها می‌تواند شکل ظاهری اعمال را ببیند و بر فرض که ما شاهد بر اعمال سایر امت‌ها باشیم، در صورتی که بسیاری از اعمال آن‌ها در خلوت انجام می‌شود. لذا، تحمل شهادت ما از اعمال آن‌ها تنها مربوط به ظاهر آن اعمال می‌شود، نه آنچه که برای حس ما معدوم و غایب است و حقایق و باطن اعمال و معانی نفسانی از کفر و ایمان و فوز و خسران و بالأخره هر آنچه که از حس آدمی پنهان است که راهی برای درک و احساس آن نیست، احوالی درونی است که مدار حساب و جزای رب العالمین در قیامت است. پس، این شهادت عبارتست از تحمل - دیدن - حقایق اعمال که مردم در دنیا انجام می‌دهند، چه آن حقیقت سعادت باشد چه شقاوت چه رد و چه قبول، چه انقیاد و چه تمرد. (طباطبایی، ۱/ ۴۸۴-۴۸۳)

**ج) ملائکه و فرشتگان الهی، «وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ»؛** هر انسانی وارد محشر می‌گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است (ق، ۲۱) به نظر غالب مفسران، ظاهر آیه بیانگر وجود دو فرشته به نام سائق که انسان را به دادگاه الهی سوق می‌دهد و شهید که بر اعمال او گواهی می‌دهد می‌باشد ولیکن علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه ادعان می‌کنند که «در آیه شریفه تصریح نشده که این سائق و شهید ملائکه‌اند یا همان نویسندگانند و یا از جنس غیر ملائکه‌اند، چیزی که هست از سیاق آیات چنین به ذهن می‌رسد که آن دو از جنس ملائکه‌اند». (طباطبایی، ۱۸/ ۵۲۴)

**د) اعضاء و جوارح بدن انسان، «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور، ۲۴).** مقصود از شهادت، شهادت اعضاء بدن بر گناهان و همه معاصی است، البته، هر عضوی به آن گناهی شهادت می‌دهد که مناسب با خود او است. پس، گناه اگر از سنخ گفتار باشد، مانند قذف، دروغ، غیبت و امثال آن روز قیامت زبان‌ها به آن شهادت می‌دهند و هر چه از قبیل افعال باشد، همچون سرقت و راه رفتن برای سخن چینی و

سعایت و امثال آن، بقیه اعضاء بدان گواهی می دهند و چون بیشتر گناهان به وسیله دست و پا انجام می شود از این رو، آن دو را نام برده و در حقیقت شاهد بر هر عمل خود آن عضوی است که عمل از او سرزده. (طباطبایی، ۱۳۵/۱۵)

**ه) شهدا و مقتولین فی سبیل الله**، «وَمَنْ يَطِغِ اللَّهُ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند (نساء، ۶۹)، چرا که شهدا و کشته شدگان در راه خدا در روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان ها هستند. (مکارم شیرازی، ۴۶۱/۳)

### وجه تسمیه «مقتول فی سبیل الله» به «شهید»

ناگفته نماند که واژه شهید به معنی مقتول در راه خدا در قرآن کریم نیامده است ولی در اصطلاح و روایات بسیار موجود بوده و در قرآن، فقط عبارت قتل فی سبیل الله به کار رفته است مانند آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا» (آل عمران، ۱۶۹).

ابن اثیر در نهاییه پنج قول در علت این وجه تسمیه که چرا به مقتول فی سبیل الله، شهید گفته اند، نقل کرده است: اول، اینکه خدا و ملائکه شهادت می دهند که او اهل بهشت است. دوم، اینکه او نمرده و گوئی حاضر است که مؤید آن آیه «بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (البقره، ۱۵۴) می باشد. سوم، اینکه ملائکه رحمت او را می بینند. چهارم اینکه چون در امر خدا قیام به شهادت حق کرده و ششم اینکه شاهد کرامت خداوند است که از برایش مهیا فرموده اند که مؤید آن آیه «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ»؛ (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش قوم من می دانستند (یس، ۲۶) می باشد. (ابن اثیر، ۴۲۰/۱)

اطلاق مفهوم شهید بر کشته شدگان در راه خدا می تواند به خاطر موارد ذیل باشد: حضورشان در میدان نبرد، مشاهده فرشتگان رحمت هنگام شهادت، مشاهده نعمت های بزرگی که برای آن ها آماده شده است، حضورشان در پیشگاه خداوند، چون شاهد و گواه در جنت می باشند، چون روز قیامت همراه با پیامبر می توانند عده ای را شفاعت کنند و یا چون زنده اند و گویی همچون شهادی حاضر هستند. (ابن منظور، ۳۷۴/۲)

همچنین در بعضی عبارات از شهید به معنای محتضر و کسی که در حضور او هستند یا او

در حضور کسی است، تعبیر شده که راغب در کتاب خود با بیان این بحث مطرح می‌کند که علت اینکه به کشته شده در معرکه نبرد، شهید گفته می‌شود، حضور ملائکه در نزد اوست و به این آیه قرآن استناد می‌کند که می‌فرماید: «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ»؛ فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است (فصلت، ۳۰). (راغب، ۴۶۸) همچنین قول دیگری نیز نقل می‌کند که ممکن است وجه تسمیه کشته شدگان در معرکه نبرد و در راه خدا به شهید، مشاهده نعمت‌های الهی باشد که برای آن‌ها فراهم شده است و یا اینکه آن‌ها قبل از فوت، ارواح خودشان را در نزد پروردگار مشاهده می‌کنند و برای این قول خود نیز مستنداتی را از قرآن بیان می‌کند همچون آیات ذیل «وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ»؛ و شهدا نزد پروردگارشانند برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان (حدید، ۱۹)، «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (آل عمران، ۱۶۹). (همان، ۴۶۹) به نظر می‌رسد با توجه به مباحث مطروحه در باب معانی کلمه شهید، این کلمه به معنای کسی که در محضر کسی حضور دارد و یا کسانی در محضر او حضور دارند، در قرآن کریم استعمال شده است و از عبارت المقتول فی سبیل الله استفاده می‌شود که منظور شهید است. به عنوان نمونه می‌توان به آیاتی استناد کرد که این عبارت را در معنای شهید استعمال کرده‌اند مانند:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ «و به آن‌ها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید» (البقره، ۱۵۴)

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّخَفْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ آخِرَى كَافِرَةٍ»؛ «در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود» (آل عمران، ۱۳)

«وَلِئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»؛ «اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید زیرا) آموزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آن‌ها (در طول عمر خود)، جمع آوری می‌کنند، بهتر است» (آل عمران، ۱۵۷)

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹)

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ «کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند! و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.» (النساء، ۷۴)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»؛ «خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که): در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند.» (التوبه، ۱۱۱)

«وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»؛ «و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد.» (محمد، ۴۹)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا»؛ «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین‌اند.» (الصف، ۴)

### «مقتول فی سبیل الله» در قرآن کریم

پس از ملاحظه تحلیلی که علمای علم لغت از معانی کلماتی همچون قتل و شهید بر مبنای آیات قرآن در کتب خود ارائه کرده‌اند اکنون شایسته است به برجسته ترین و مهم ترین تفاسیر مأثور مراجعه کرده و از خلال آن‌ها و به واسطه روایات ذکر شده به معانی عمیقی که ائمه اطهار (ع) برای این مفاهیم بیان کرده‌اند، دست یابیم. در این بخش، با بررسی روایات ذکر شده ذیل آیاتی که در ارتباط مستقیم با قتل فی سبیل الله و شهادت می‌باشند، به دسته بندی آن‌ها پرداخته و تک تک مفاهیم آن‌ها را کالبدشکافی کنیم.

لازم به ذکر است که در این بخش سعی شده به مهم ترین تفاسیر مأثوری که هم در اهل سنت و هم در میان امامیه نوشته شده است، مراجعه شود. به عنوان مثال از میان اهل سنت به تفاسیر؛ ابن جریر طبری (قرن ۴ق)، ابن کثیر دمشقی (قرن ۸ق) و سیوطی (قرن ۱۰ق) و از میان امامیه به تفاسیر؛ علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳ق)، ابن مسعود عیاشی (قرن ۴)، سید هاشم بحرانی (قرن ۱۱ق) و عروسی حویزی (قرن ۱۱ق) مراجعه شده است. همچنین به عنوان حسن ختام در برخی موارد از مطالب تفسیر المیزان نیز استفاده شده است چرا که مطالبی که توسط مؤلف این تفسیر مطرح گردیده، در واقع، برگزیده و جمع آرای مفسران می‌باشد که علامه طباطبایی به خوبی توانسته آن‌ها را دسته بندی و تفکیک کند.

در مورد آیات فوق الذکر، احادیثی در کتب تفسیری مآثور نقل شده که پس از بررسی آن‌ها می‌توان این احادیث را در قالب دو عنوان کلی دسته بندی کرد که جداگانه به شرح هر کدام خواهیم پرداخت.

### تبیین مفهوم «سبیل الله»

به نقل از جابر انصاری از امام جعفر صادق (ع) این گونه روایت شده است که در پاسخ به سوال در مورد مفهوم فی سبیل الله در آیه «وَلَمَّا قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَاتُمْ» فرمودند: «سبیل الله: علی (ع) و ذریته، من قتل فی ولایتہ قتل فی سبیل الله و من مات فی ولایتہ، مات فی سبیل الله». (ابن بابویه، ۱۶۷/۱، بحرانی، ۷۰۵/۱، حویزی، ۴۰۵/۱)

همچنین مشابه این حدیث همراه با اضافاتی به واسطه همین سلسله سند و راویان در کتب روایی دیگر چنین آمده است که امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «القتل فی سبیل الله، فی ولایة علی (ع) و ذریته، فمن قتل فی ولایتہ، قتل فی سبیل الله و لیس من أحد یؤمن بهذه الآية إلا و له قتلة و میتة، إنه من قتل ینشر حتی یموت و من یموت ینشر حتی یقتل». (بحرانی، ۷۰۵/۱، عیاشی، ۲۰۲/۱، مجلسی، ۷۰/۹)

برای پی بردن به علت اختلاف نقل در این احادیث، سلسله سند این حدیث در کتب حدیثی مورد بررسی قرار گرفت که در این بازبینی به این نتیجه رسیدیم که این حدیث به دو طریق از امام معصوم (ع) نقل شده و به محمد بن الحسین و سعد بن عبدالله قمی رسیده است. البته هرچند در کتب حدیث معتبر و مشهور همچون وسائل الشیعه، اصول کافی، تهذیب و استبصار این حدیث یافت نشد و لیکن برخی راویان این حدیث مورد بازبینی قرار گرفتند. از جمله راویان این حدیث می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

- عبد الله بن المغيرة البجلي که فردی است امامی مذهب، ثقة جلیل و همچنین از اصحاب الإجماع و از دسته راویان طبقه امام کاظم و امام رضا (ع) می‌باشد. (کشی، ۵۹۴)

- منخل بن جمیل الأسدی که هرچند فردی است شیعی مذهب و از راویان طبقه امام صادق و امام کاظم (ع) می‌باشد ولیکن کتب رجالی او را ضعیف و متهم به غلو برشمرده‌اند. (کشی، ۳۶۸، ابن الغضائری، ۸۹/۱، حلی، ۲۶۱)

- عمار بن مروان الیشکری که وی نیز فردی است امامی مذهب، ثقة و از جمله راویان طبقه امام صادق و امام کاظم (ع). (نجاشی، ۲۹۱)

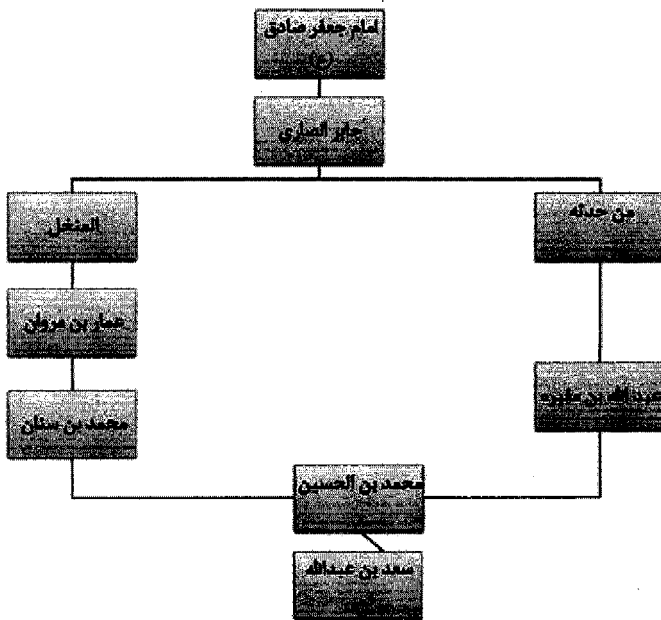
- محمد بن سنان الزاهری نیز فردی است امامی و صحیح المذهب ظاهراً و از جمله راویان

طبقه امام کاظم و امام رضا (ع) می‌باشد ولیکن در مورد او اقوال مختلفی هست و عده‌ای او را موثق دانسته ولیکن عده دیگر او را فردی ضعیف و غالی دانسته‌اند. به هر حال کشی معتقد است که او ثقة است. (کشی، ۵۸۲)

- محمد بن الحسین بن أبی الخطاب نیز فردی است امامی مذهب، ثقة جلیل القدر و از جمله راویان طبقه امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) می‌باشد. (نجاشی، ۳۱)

- سعد بن عبد الله القمی نیز فردی است امامی مذهب، ثقة جلیل القدر و از طبقه راویان امام حسن عسکری (ع) می‌باشد. کتب رجالی او را فردی ممدوح، واسع الأخبار و کثیر التصانیف بر شمرده‌اند. (طوسی، فهرست، ۲۱۶، حلی، ۷۹)

نمودار سلسله راویان این حدیث چنین می‌باشد:



چنان که مشخص است همه این نقل قول‌ها از جابر انصاری بوده و با بررسی احوال راویان این حدیث به این نتیجه می‌رسیم که آن طریق نقلی که از عبدالله بن مغیره نقل شده است، موثق و صحیح تر می‌باشد.

## تفاوت بین قتل و موت در روایات

در ذیل آیات مربوط به مسئله مقتول فی سبیل الله و شهادت، روایاتی نقل شده است که در آن‌ها به تبیین ارتباط و تفاوتی که بین دو مفهوم قتل و موت در قرآن کریم وجود دارد، پرداخته شده است. از جمله این روایات، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

از زاره از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که در مورد تفاوت بین قتل و موت در قرآن کریم فرمودند: بین کشته شدن (قتل) و مردن (موت) تفاوت وجود دارد و اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا» (آل عمران، ۱۶۹) به این دلیل است که کشته شدن، مردن نیست و هر کس در راه خدا کشته شود زنده است و لیکن سرانجام در روز قیامت خواهد مرد: «لیس من قتل بالسيف کمن مات علی فراشه، إن من قتل لا بد أن یرجع إلی الدنيا حتی یدوق الموت» (بحرانی، ۱/ ۷۰۵، عیاشی، ۱/ ۲۰۲) چرا که در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵)

### تبیین مقام «عند ربهم»

صاحب تفسیر جامع البیان در مورد مقام عندیت شهدا نزد پروردگار دو نظر ارائه می‌دهد: اول؛ اینکه این عندیت به گونه‌ای است که هیچ کسی جز خداوند بر آنان تسلط و دسترسی ندارد و هرگونه نفع و ضرر به آنان مستقیماً از ناحیه خداوند است و البته، این عندیت نیز به معنای قرب مسافت و نزدیکی نیست چون این مسائل از صفات اجسام است و برای خداوند تبارک و تعالی محال می‌باشد.

نظر دوم اینکه این مقام عندیت به گونه‌ای است که گویی فقط آنان زندگان حقیقی در نزد پروردگارشان می‌باشند و لذا، می‌توان این گونه تعبیر کرد که هر کس در جهت فی سبیل الله باشد، گویی او زنده حقیقی است و هر کس در غیر این مسیر باشد، همچون مردگان خواهد بود. در اینجا صاحب جامع البیان روایات متعددی را از ائمه اطهار (ع) نقل می‌کند که ماحصل آن‌ها تأیید این دو قول می‌باشد.

همچنین در رابطه با «بِرَزَقُونَ» هم می‌گوید، منظور استفاده از نعمت‌های بهشتی به عنوان غذای صبح و شب است و حتی بعضی گفته‌اند در قبورشان از این غذا متنعم می‌شوند.

(طبری، ۴/ ۵۶)

## تبیین مقام شهادت

صاحب تفسیر الدر المنثور پس از ذکر برخی از روایات فوق در رابطه با منظور کلی این آیات می‌گوید: مرگ یک مسئله طبیعی و حتمی است و چاره‌ای از آن نمی‌باشد و لیکن اگر این موت و یا کشته شدن در راه خدا باشد، بهتر است از آنچه که انسان در دنیا جمع می‌کند. (سیوطی، ۹۰/۲، حویزی، ۴۰۹/۱)

برخی نیز معتقدند مخاطبین این آیات بندگان و عباد مومن خداوند می‌باشند و خداوند در حقیقت می‌خواهد با این آیات به آنان تذکر بدهد که همه امور کلاً به دست خدا بوده و مومنان واقعی نباید نسبت به امر حیات اخروی شک داشته باشند که حیات و ممات و مرگ و زندگی تماماً به دست اوست و تنها منافقین در این مسئله شک دارند. بندگان مومن باید بدانند کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند، کشته نمی‌شوند مگر زمانی که اجل طبیعی‌شان فرا رسیده باشد. (طبری، ۹۸/۴، عیاشی، ۲۰۲/۱)

علامه طباطبایی در تفسیر خود پیرامون آیه «وَلَئِنْ قَاتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» در مورد علت تقدم کلمه قتل بر موت معتقد است که چون بحث در مورد مغفرت و رحمت خداوند است لذا، مسئله قتل فی سبیل الله را مقدم بر موت ذکر کرده چرا که کشته شدن در راه خدا نزدیک‌تر به مغفرت است تا مردن. پس، این نکته باعث شده که در خصوص آیه مورد بحث، قتل را جلوتر از موت بیاورد. شاهدی که علامه بر حرف خود اقامه می‌کنند آیه بعد می‌باشد که می‌فرماید: «وَلَئِنْ قَاتَلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تَحْشَرُونَ» و در اینجا به همان ترتیب طبیعی برگشته و موت را قبل از قتل آورده چرا که دیگر بحث مغفرت و رحمت الهی در اینجا نمی‌باشد. (طباطبایی، ۸۶/۴)

البته برخی مفسران معتقدند اکثریت آیات نازل شده پیرامون مسئله شهادت، مربوط به حوادث جنگ بدر و احد می‌باشد و برای تسلی خاطر مسلمانان نازل شده است چرا که منافقین در مورد کشته شدگان در جنگ‌های مسلمانان می‌گفتند آن‌ها بی جهت کشته شده‌اند و در حقیقت، از بین رفته‌اند و هدف آن‌ها از این حرف‌ها ممانعت از تهییج مسلمانان و ترغیب آن‌ها برای جهاد با کفار بوده است. (طبری، ۵۸/۴)

عده‌ای می‌گویند این آیات در خصوص شهدای بدر نازل شده است که ۱۴ نفر بودند که ۸ نفر از انصار و ۶ نفر از مهاجرین بوده‌اند و عده‌ای دیگر می‌گویند این آیه در خصوص شهدای احد نازل شده است که ۷۰ نفر بوده‌اند که تنها ۴ نفر آن‌ها از مهاجرین بوده‌اند ولیکن بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه در خصوص کشته شدگان در هر دو جنگ



بدر و احد نازل شده است. خداوند این سخن منافقین را در آیات قبل ذکر می کند و در این آیات با خطاب به پیامبر که در حقیقت خطاب به کلیه شنوندگان و سامعین کلام الهی است، می فرماید: گمان مکنید کسانی که در راه خدا - که منظور همان جهاد و نصرت دین است - کشته شده اند مردگانی هستند همچون دیگر مردگان، بلکه آنان زنده اند و در نزد پروردگارشان می باشند. (همان، ۶۰/۴)

همچنین در برخی کتب حدیثی با این مضمون روایت شده است که پس از بررسی اسناد و احوال راویان این حدیث به این نتیجه می رسیم که سند آن ضعیف، مسند، تحویل و عطف می باشد. حدیث چنین است: «إن أمير المؤمنين (ع) قال لأبي بكر يوماً: وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَاتَ شَهِيدًا وَ اللَّهُ لِيَأْتِيَنَّكَ، فَأَيُّقُنْ إِذَا جَاءَكَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرَ مُتَخِيلٍ بِهِ، فَأَخَذَ عَلِيٌّ (ع) بِيَدِ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ (ص)، فَقَالَ (ع): «يَا أَبَا بَكْرٍ، آمَنَ بَعْلِي وَ بِأَحَدِ عَشْرٍ مِنْ وَلَدِهِ، إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوءَةَ وَ تَبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ. قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يَرَهُ.» (بحرانی، ۷۱۲/۱، کلینی، ۴۴۸/۱، حر عاملی، ۱۰۸/۱۵)

این حدیث به سه طریق نقل شده که در ذیل، هر کدام از طرق نقد و بررسی شده و نهایتاً طریق نقل صحیح آن ارائه می شود:

طریق اول: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن العباس بن الحریش عن أبي جعفر الثاني (امام جواد (ع)).

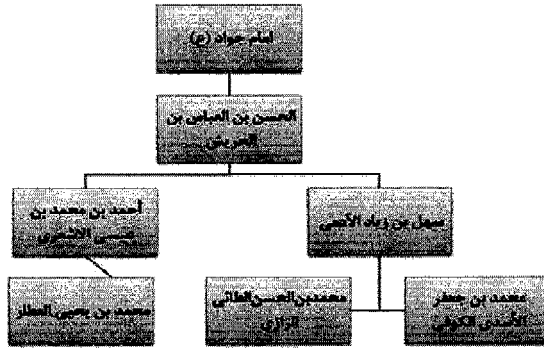
طریق دوم: محمد بن ابی عبد الله عن سهل بن زیاد عن الحسن بن العباس بن الحریش عن أبي جعفر الثاني (امام جواد (ع)).

طریق سوم: محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد عن الحسن بن العباس بن الحریش عن أبي جعفر الثاني (امام جواد (ع)).

به طور کلی، این حدیث اگر چه از سه طریق نقل شده است ولیکن راویان اصلی آن عبارتند از:

- محمد بن یحیی العطار که فردی امامی، ثقه و جلیل است.
- أحمد بن محمد بن عیسی الاشعری که فردی امامی، ثقه و جلیل است.
- الحسن بن العباس بن الحریش که فردی امامی مذهب است ولی فردی است ضعیف جداً.
- محمد بن جعفر الأسدی الکوفی فردی است امامی، ثقه و جلیل، لکن نجاشی می گوید او فردی است قائل به جبر و تشبیه.

- سهل بن زیاد  
 که امامی مذهب است و هر چند اقوال مختلفی در مورد او وجود دارد و لیکن، معتقد به  
 ثقه بودن او هستند.  
 - محمد بن الحسن الطائفی الرازی که امامی و ثقه است.  
 نمودار طرق نقل این حدیث چنین می‌باشد:



حدیث دیگری نیز به نقل از جابر از امام جعفر صادق (ع) در کتب تفسیری مأثور ذکر شده که حضرت فرمودند:

«أتی رجل رسول الله (ص) فقال: إني راغب نشيط في الجهاد في سبيل الله قال: فجاهد في سبيل الله، فإنك إن تقتل كنت حياً عند الله ترزق و إن مت فقد وقع أجرک على الله و إن رجعت خرجت من الذنوب إلى الله» و سپس در ادامه ذکر شده است که این حدیث تفسیر آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا» می‌باشد. (بحرانی، ۷۱۲/۱، عیاشی، ۲۰۶/۱ و ۱۷۰)

همچنین صاحب تفسیر نور الثقلین چندین حدیث دیگر نیز نقل می‌کند که از جمله این احادیث می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: هنگامی که امیر المؤمنین (ع) برای جنگ حاضر می‌شد یاران خود را وصیت می‌کرد که یکی از این جملات چنین است: «ثم ان الجهاد أشرف الأعمال بعد الإسلام و هو قوام الدین و الأجر فيه عظیم مع العزة و المنعة و هو الکره،

فیه الحسنات و البشری بالجنة بعد الشهاده و بالرزق غدا عند الرب و الكرامة، يقول الله تعالى «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (حویزی، ۴۰۹/۱)

به نقل از ابی بصیر خطاب به امام جعفر صادق (ع) می گوید: «قلت جعلت فداک، الراد علی هذا الأمر فهو كالراد علیکم؟ فقال: یا ابا محمد، من رد علیک هذا الأمر فهو كالراد علی رسول الله (ص) و علی الله تبارک و تعالی، یا ابا محمد، ان المیت علی هذا الأمر شهید. قال: قلت و ان مات علی فراشه؟ قال: ای و الله علی فراشه حی عند ربه یرزق». همچنین حدیث طویلی را از امیرالمؤمنین (ع) به نقل از پیامبر (ص) نقل می کند که در وصف شهدا است و قسمتی از آن چنین می باشد: «و يجعل الله روحه فی حواصل طیر خضر تسرح فی الجنة حیث یشاء یاکل من ثمارها و تأوی الی قنادیل من ذهب معلقة بالعرش». (همان، ۴۱۰/۱)

## جمع بندی

لفظ قتل اعم از الفاظ به کار رفته برای کشتن و کشته شدن می باشد و حتی در مواردی عرضه برای قتل و زمینه چینی و آمادگی برای این کار نیز قتل نامیده شده است. همچنین در بعضی از عبارات از شهید به معنای محضر و کسی که در حضور او هستند یا او در حضور کسی است تعبیر شده که راغب در کتاب خود با بیان این نکته، مطرح می کند که علت اینکه به کشته در معرکه نبرد، شهید گفته می شود، حضور ملائکه در نزد اوست و به این آیه قرآن استناد می کند که می فرماید: «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا». (فصلت، ۳۰)

همچنین قول دیگری نیز نقل می کند که ممکن است وجه تسمیه آن، مشاهده نعمتهای الهی باشد که برای آن ها فراهم شده است و یا اینکه آن ها (کشته شدگان در معرکه نبرد) قبل از فوت، ارواح خودشان را در نزد پروردگار مشاهده می کنند و برای این قول خود نیز مستنداتی را از قرآن بیان می کند.

به نظر می رسد با توجه به مباحث مطروحه در باب معانی کلمه شهید و قتل فی سبیل الله در کتب لغت، منظور از عبارت «المقتول فی سبیل الله» شهید در معرکه نبرد باشد. احادیث و روایاتی که در ذیل آیات قرآنی که مستقیماً به مبحث مقتول فی سبیل الله به معنای شهید می پردازند، بیانگر مطالبی چنین هستند:

اولاً؛ تبیین مفهوم فی سبیل الله که در روایات مختلف ولایت ائمه اطهار منظور شده است. ثانیاً؛ بیان اختلاف بین موت و قتل به این معنا که موت مرتبه ای عام می باشد که همه را شامل می گردد و هیچ موجود زنده ای نیست مگر اینکه به مرحله موت قبل از عالم قیامت برسد، لکن مرتبه قتل مرتبه ای خاص می باشد که تنها عده ای را شامل می گردد. از این میان، مرتبه قتل فی سبیل الله مرتبه ای خاص تر می باشد که تنها عده معدودی از خواص که در سبیل الله باشند به همراه شرایطی به آن دست خواهند یافت. ثالثاً؛ تبیین مقام عند ربهم که در بسیاری از روایات آمده است که این عندیت به گونه ای است که هیچ کسی جز خداوند بر آنان تسلط و دسترسی ندارد و هر گونه نفع و ضرر به آنان مستقیماً از ناحیه خداوند است و البته این عندیت نیز به معنای قرب مسافت و نزدیکی نیست، چون این مسائل از صفات اجسام است و برای خداوند تبارک و تعالی محال می باشد.

خلاصه کلام اینکه، قتل فی سبیل الله که همان شهادت در راه خداوند است از جمله

مراتب موت می‌باشد که در شرایطی خاص و تنها برای عده‌ای خاص قابل تحقق است. از جمله این شرایط، فی سبیل الله بودن مقتول است هم در جهت حرکت و هم در مقصد. این مرتبه دارای درجات و ثواب‌هایی می‌باشد که اکثریت آن‌ها در عالم آخرت کاشف خواهند شد.

## منابع

- علاوه بر قرآن مجید، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ و نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، مشهد، انتشارات سنبله، ۱۳۸۶
- ۱- ابن الأثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطنحانی، قم، مؤسسه إسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، ۱۳۶۴
  - ۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹
  - ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، انتشارات دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق
  - ۴- انیس و ابراهیم و... المعجم الوسیط، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۲م.
  - ۵- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق
  - ۶- برقی، احمد بن محمد بن خالد، طبقات الرجال، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق
  - ۷- حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، تفصیل وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق
  - ۸- حلی، الحسن بن علی ابن داود، رجال ابن داود، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
  - ۹- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، خلاصه الأقوال فی معرفه أحوال الرجال، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ق
  - ۱۰- خوبی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعہ، قم، ۱۳۶۹
  - ۱۱- راعب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، دار العلم، بیروت، ۱۴۱۲ق
  - ۱۲- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق
  - ۱۳- شهود (فصلنامه علمی پژوهشی بنیاد شهید انقلاب اسلامی)، پیش شماره، سال اول، دوره اول، تهران، پاییز ۱۳۷۸.
  - ۱۴- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق
  - ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴
  - ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲
  - ۱۷- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
  - ۱۸- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵
  - ۱۹- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الأبواب (رجال الشیخ الطوسی)، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق
  - ۲۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۱ق
  - ۲۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰
  - ۲۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
  - ۲۳- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج حمدی عبدالمجیدالسلفی، دار احیاء التراث العربی،

چاپ دوم

- ۲۴- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
- ۲۵- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی مجلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰
- ۲۶- غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری (کتاب الضعفاء)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴
- ۲۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق
- ۲۸- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، تهران ۱۴۱۲ق
- ۲۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷
- ۳۰- کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، اختیار معرفه الرجال، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸
- ۳۱- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق
- ۳۲- مجلسی دوم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، دار الکتب الإسلامیه، چاپ سوم، تهران ۱۴۱۲ق
- ۳۳- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰
- ۳۴- معلوف، لوئیس: المنجد فی اللغة، نشر سپاس، تهران، ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ ق
- ۳۵- معین، فرهنگ لغت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۸
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۳۷- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ق
- ۳۸- نجاشی، احمد بن علی بن احمد، فهرست أسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق

39- Esposito, john L. The Oxford of the Modern Islamic Worlds, Oxford university Press, V3, 1995

